

ویژگی‌های جامعه مدنی در ارتباط با تحقیقات پلیسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۰

امیر ملک‌زاده^۱، سید محمد هاشمی^۲

از صفحه ۸۵ تا ۱۱۴

چکیده

زمینه و هدف: جامعه مدنی به شیوه‌های گوناگونی تعریف شده است. در اصل، جامعه مدنی یک اجتماع سیاسی است. هدف از این تحقیق، بررسی ویژگی‌های جامعه مدنی است. پژوهش‌هایی مهم، تنها با رویکرد بیان ساختارهای شکلی از این اصطلاح صورت گرفته است و ضرورت ویژگی‌ها و انتظارات اصلی برای ایجاد چنین مهمی مبتنی بر مبانی حکومتی کشور ما چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

روش‌شناسی: این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از سایر کتب، مقاله‌ها، ترجمه‌ها و بررسی چارچوبی آن در سایر کشورها به تبیین شاخص‌های هنجاری جامعه مدنی می‌پردازد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نتایج حاصل در مورد ویژگی‌های جامعه مدنی، نشان می‌دهد که جامعه مدنی دربرگیرنده نهادهایی است که خصوصی هستند؛ از این حیث که مستقل از حکومت بوده و توسط افرادی که به دنبال اهداف خود هستند، سازمان‌دهی می‌شوند. این جامعه واسطه‌ای بین مردم و جامعه سیاسی است تا بتوانند حق‌ها و آزادی‌های بنیادین خود را محقق سازند. در این مقاله، نشان داده می‌شود که توجه به ویژگی‌های جامعه مدنی می‌تواند تأثیر به‌سزایی در بیان آزادی‌های فردی و میزان مداخله دولت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

جامعه مدنی، جامعه سیاسی، دولت، آزادی‌های فردی، جنبش اجتماعی.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد شیراز و مدرس دانشگاه

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول)، smhashemi276@gmail.com

موضوع جامعه مدنی، از هزاران سال پیش آغاز شده و هنوز در محافل اندیشمندان جهان ادامه دارد که این نشانگر آرمان‌گرایی و کوشش انسان‌ها، برای دست یافتن به جامعه‌ای متعالی است؛ از این‌رو، تمام تلاش‌های انجام‌گرفته بسیار ارزشمند هستند. مفهوم جامعه مدنی (و واقعیت آن)، تنها در چارچوب یک نظام فکری (و وضعیت) تاریخی معین قابل طرح و درک است؛ زیرا جزئی از یک کل وسیع‌تر را تشکیل می‌دهد که عبارت است از تجدد یا مدرنیته. اگرچه اصطلاح جامعه مدنی همانند بسیاری مفاهیم دیگر مانند آزادی، دموکراسی و ... در گذشته- به خصوص در یونان باستان- مطرح بوده است؛ اما باید دقت کرد که این اصطلاحات در اندیشه نو، معنا و مضمون متفاوت و گاه متباینی از مفاهیم قدیم پیدا می‌کند؛ بنابراین، کنار هم چیدن مضامین متفاوت- به صرف اشتراک لفظی- می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد. باید هر مفهوم را در چارچوب نظامی که به آن متعلق است، تجزیه و تحلیل کرد و از طرح مجرد مفاهیم و از التقاط و خلط اجزای ناسازگار، پرهیز کرد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۴)؛ بنابراین تبیین ویژگی‌های جامعه مدنی بر اساس هر الگوی حکومتی، متفاوت خواهد بود و بررسی کلی ویژگی‌ها و شاخص‌های ضروری این نوع جامعه، می‌تواند در بسترسازی حقوق فردی و میزان مداخله دولت در آن، مؤثر باشد.

بیان مسئله

طرح مفهوم جامعه مدنی، ابتدا در میان اهل فکر و سپس ورود آن به گفتار سیاسی و عمومی در جامعه ما، واقعه بسیار مهمی است که باید آن را به فال نیک گرفت؛ اما به نظر می‌رسد که شتاب‌زدگی در تبیین این مفهوم و ارائه ویژگی‌های آن- تنها به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن مبانی حکومتی هر جامعه سیاسی- نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و باید بتوان شاخص‌ها و ویژگی‌هایی را برای آن ارائه کرد که بسترساز حق‌ها و آزادی‌های فردی و عمومی مندرج در قانون اساسی هر کشور باشد. غفلت از مبانی عقلی و تاریخی جامعه مدنی، موجب شده است که عده‌ای از روشنفکران و سخنوران، خواسته‌ها و آرزوهای سیاسی درست یا نادرست خود را بدون هیچ محملی به مفهوم جامعه مدنی ربط دهند؛ به طوری که عده‌ای آن را صرفاً به معنای توسعه سیاسی لحاظ می‌کنند و برخی دیگر، تحقق آن را به مثل مشروط به نفی سلطهٔ بخش خصوصی و

شرکت‌های چندملیتی می‌دانند (غنی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۳). بنابراین، این سؤال اصلی مطرح می‌شود که «ویژگی‌های جامعه مدنی چیست و اساساً تحقق جامعه سیاسی، بدون اعمال شاخص‌های جامعه مدنی امکان‌پذیر هست؟» قطعاً شکل‌گیری جامعه سیاسی - به عنوان یکی از کامل‌ترین نوع جوامع - مستلزم ایجاد بنیان‌ها و ویژگی‌های جامعه مدنی است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، سعی شده به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به ویژگی‌های جامعه مدنی از طریق مطالعه اسناد و مدارک اشاره شود؛ از این‌رو، در این تحقیق به دنبال ارائه شاخص‌ها، بنیان‌ها و استانداردهای جامعه مدنی برای ترسیم و صورت‌بندی جامعه سیاسی و در نتیجه تبیین حق‌ها و آزادی‌های فردی و میزان مداخله دولت نسبت به آنان هستیم. این ویژگی‌ها، از منظر دانشمندان متعدد و در کشورهای مختلف مورد بررسی و امعان نظر قرار گرفته است.

مبانی نظری

نگاه تاریخی به جامعه مدنی: جامعه مدنی، مفهومی دیرینه است که در طول تاریخ حیات سیاسی بشر، تقریباً حضوری مداوم و در پاره‌ای موارد ناپیدا داشته‌است. این مفهوم در فلسفه سیاسی مغرب زمین، جایگاه قابل توجهی داشته است. جامعه مدنی، یکی از بحث‌برانگیزترین و پیچیده‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی است. ما این مفهوم را در زبان فارسی برابر کلمه انگلیسی «Civil Society» به کار می‌بریم. کلمه Civil مشتق از واژه لاتین «Civis» است که در دوران قدیم به معنای «جامعه شهروندان» به کار می‌رفت؛ برای مثال، زمانی که از «Civil war» صحبت به میان می‌آید؛ منظور نبردی است که میان افراد اجتماع صورت می‌گیرد. به همین منوال، ما به کلماتی از قبیل «Civil rights» به معنای حقوقی مدنی برمی‌خوریم که قوانین مربوط به شهروندان یک کشور است. نخستین بار مفهوم «جامعه مدنی»، در ادبیات سیاسی رُم باستان به چشم می‌خورد. بسیاری از اندیشمندان سیاسی این دوران، از جمله سیرون عبارت لاتین «Societas Civilis» را برای توصیف دولت‌شهری به کار می‌برد که به معنای چارچوبی از قوانین نظم یافته است. زمانی که سیسرون در کتاب جمهوری می‌نویسد: «قانون، پیوند جامعه مدنی است»، منظور او از «جامعه مدنی» جمعیتی است که به شکل سیاسی و

حقوق نظام‌یافته و سیرون از آن به عنوان «Res publica» یعنی امر عمومی نیز یاد می‌کند. سیسرون مفهوم «Societas Civilis» یعنی جامعه مدنی را در تعارض با عبارت «Societas generis humanis» جامعه بشری به کار می‌برد و در همین رابطه از حقوق مدنی (jus civile) در مخالفت با حقوق طبیعی (jus natural) سخن به میان می‌آورد؛ به عبارت دیگر، «Societas Civilis» به معنای انجمن عمومی متشکل از افراد است؛ یعنی دولت‌شهری که در مقایسه با خانواده به مثابه جامعه طبیعی و بشریت به منزله جامعه جهانی به کار می‌رود (جهانبگلو، ۱۳۷۲: ۷۸). این مفهوم، از اصطلاح لاتین «Civil Societas» گرفته شده و در ابتدا به شرایط زندگی در جامعه‌ای متمدن اطلاق می‌شد که آن جامعه، به اندازه‌ای پیشرفته بود که می‌توانست دارای قواعد حقوقی مخصوص به خود، بنام «Jus Civile» باشد. این قواعد، مافوق قواعد حقوقی کشورهای منفرد بود. در این جامعه، بررها و فرهنگ‌های پیش‌شهرنشین، به عنوان جوامع شناخته نمی‌شدند؛ بنابراین نظریه‌پردازان سیاسی، برای برآوردن نیازهای خود، از این مفهوم استفاده کردند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۹).

در یونان، ارسطو مفهوم جامعه مدنی را معادل دولت^۱ و در مقابل مفهوم خانواده^۲ به کار می‌برد. وی در چارچوب دولت، به جامعه مدنی نگاه می‌کرد. این مفهوم در قرون وسطی نیز رواج داشت و به شهر دارای استقلال، قانون اساسی^۳ و قانون مدنی^۴ و هیئت‌منصفه اطلاق نشده است. در عصر روشنگری قرون هفدهم و هجدهم، روح تازه‌ای در کالبد قدیمی جامعه مدنی دمیده شد. عموم متفکران قرن هفدهم، این مفهوم را با مفهوم دولت یکسان می‌انگاشتند (جوان پور هروی، ۱۳۸۳: ۷۹).

۱- وضع طبیعی و جامعه مدنی
هم‌زمان با بوسوئه، توماس هابز در کتابی بنام «شهروند»، جامعه مدنی را برای نخستین بار در معنای مُدرن آن ارائه می‌دهد. عنوان نخستین فصل کتاب هابز «در باب وضع انسان‌ها در جامعه مدنی» است. هابز همچون بسیاری از متفکران قرن ۱۷، مفهوم جامعه مدنی را از مفهوم دولت جدا نمی‌کند؛ به همین دلیل، او کلمه جامعه مدنی را در کتاب

1. State
2. family
3. Constitution
4. Civil law

اصول قانون ۶ «کالبد سیاسی» معنا می‌کند که به اعتبار او همان پولیس (polis) یونانی یعنی دولت‌شهر است. به پیروی از هابز، پوفندرف از جامعه مدنی؛ مانند جامعه‌ای از شهروندان سخن می‌گوید که در تضاد با جامعه طبیعی‌ای است که در آن، انسان‌ها به توافق مشترکی برای تشکیل نهاد سیاسی می‌رسند. پوفندرف به پیروی از ماکیاولی و هابز، جامعه مدنی و دولت را یکسان می‌داند؛ زیرا تحقیق و بررسی در سامان گرفتن سیاسی و حقوقی افرادی را مهم می‌داند که تحت استیلای قدرت حاکمیت در محدوده جغرافیایی خاص گردآمده‌اند. تأثیر فلسفه سیاسی هابز در قرن هفدهم، در تأکید متفکران این قرن از مفهوم جامعه مدنی آشکار می‌شود. جان لاک نیز به نوبهٔ خویش، عبارت «جامعه مدنی» را در تعارض با مفهوم «وضع طبیعی» به کار می‌برد. لی لاک برخلاف هابز، غایت اصلی جامعه مدنی را نه فرار از ترس و مرگ خشونت‌آمیز و ایجاد صلح و آرامش برای انسان‌ها، بلکه حفظ و تأمین مالکیت می‌داند؛ بنابراین لاک بعد اقتصادی و حقوقی جدیدی را به مفهوم جامعه مدنی می‌افزاید که ادامهٔ معنای سیاسی است که هابز قبلاً از این واژه استفاده کرده است. از این جهت، شاید بتوان جان لاک را نخستین متفکر سیاسی مدرن شناخت که تفاوت بین دولت به عنوان یک نهاد سیاسی و جامعه مدنی چون نظامی اقتصادی را پیش‌بینی می‌کند (جهاننگلو، ۱۳۷۲: ۸۸).

اندیشه استقلال واقعی جامعه مدنی در مقابل دولت را در آثار ژان ژاک روسو می‌توان یافت. هرچند که در اندیشه روسو، مفاهیم جامعه مدنی و دولت همچنان از رابطه فلسفی تنگاتنگی برخوردار است؛ ولی تفاوت اصلی روسو با دیگر بزرگان اندیشه سیاسی قبل از او، طرح جدید این دو مفهوم است. جامعه مدنی از دیدگاه روسو، قلمرو حاکمیت مالکیت خصوصی است. او در کتاب «سخنانی درباره اصل و بنیاد نابرابری در میان انسان‌ها» می‌نویسد: «پایه‌گذار واقعی جامعه مدنی، نخستین فردی است که تکه زمینی را تصاحب کرد و گفت: «این زمین مال من است». جالب اینجاست که روسو از مفهوم «جامعه مدنی» در تعارض با مفهوم «وضع طبیعی» استفاده نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، در اندیشه روسو ایده جامعه مدنی از مفهوم تمدن جدا نیست (همان: ۸۹).

تعریف نوین جامعه مدنی، بیشتر بر ترتیبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی جامعه صنعتی مدرن، جدا از کشور تمرکز می‌کند و جامعه مدنی را گسترده‌ای مستقل

از کنترل کشورها، مخصوصاً کنترل خودکامگی^۱ تلقی می‌کند (بیگدلی، ۱۳۸۱: ۹). «ایده جامعه مدنی به تدریج و مخصوصاً پس از جنگ سرد، زمینه‌ای برای ظهور ایده جامعه مدنی جهانی گردید» (دی. لپشوتس، ۱۹۹۶: ۱۰۸ - ۱۰۷). لاری دایموند، یکی از نویسندگان نشریه دموکراسی^۲ - بر اساس دیدگاه هگلی - جامعه مدنی را چنین تعریف می‌کند:

«جامعه مدنی، واسطی است بین قلمرو خصوصی و دولتی^۳؛ بنابراین، به انحصار کردن زندگی فردی و خانوادگی می‌پردازد و به فعالیت‌های گروهی نگاه‌های درونی (برای آفریدن دوباره تفریحات یا معنویات) دارد. جامعه مدنی برای کسب سود و درآمد، به تشویق و ترغیب شرکت‌های معاملاتی خصوصی می‌پردازد و تلاش‌های سیاسی را برای کنترل کردن دولت لازم می‌داند» (مدیسون، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

تلاش برای معاش یا به زبان امروزی «فعالیت‌های اقتصادی افراد»، یکی از جنبه‌های مهم و اساسی نظریه جامعه مدنی جان لاک است. انسان برای احقاق حق حیات خود، ناگزیر به کار و تلاش است. محصول کار فرد مایملک اوست و به این ترتیب مالکیت که نتیجه تلاش انسان، برای حفظ حق حیات است؛ در واقع ادامه منطقی و طبیعی این حق بوده و همانند آن خود حقی مقدس و خدشه‌ناپذیر است. ملاک مالکیت فردی را در کنار حق حیات و حق آزادی قرار می‌دهد و آن را جزو حقوق طبیعی می‌داند. مال، در کنار جان قرار می‌گیرد و از اهمیتی مشابه برخوردار می‌شود؛ زیرا مال، تبلور تلاش در جهت حفاظت جان است. بدین لحاظ لاک هر جا که از وظیفه حکومت به عنوان صیانت از جان افراد سخن می‌گوید؛ بلافاصله بعد از جان، کلمه مال را نیز اضافه می‌کند. حفاظت از مال افراد، وجه دیگری از حفاظت جان آن‌هاست؛ زیرا مال، با تلاش و صرف نیروی حیات و به قصد حفظ حیات فراهم می‌آید. تلاش آزادانه در چارچوب قانون و به‌طور صلح‌آمیز برای نیل به رفاه و سعادت است که هر فرد برای خود مدنظر دارد، غایت تشکیل جامعه مدنی است (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۲۱).

جامعه مدنی، عبارت است از جامعه‌ای که در آن افراد با اراده و رضایت خود، حکومت ایجاد می‌کنند و با طیب خاطر به قوانین مدنی که همان ترجمان قانون طبیعت است،

1. Totalitarian Control
2. Democracy
3. Private and Governmental Scope

گردن می‌نهند (همان: ۲۰)؛ بنابراین هرگاه تعدادی از افراد با هم در یک جامعه متحد شوند و همه آن‌ها، قدرت اجرایی را که قانون طبیعت در اختیارشان گذاشته رها و آن را به جامعه واگذار کنند؛ آن جامعه، جامعه‌ای سیاسی یا مدنی است (لاک؛ ترجمه شهرام ارشد نژاد، ۱۳۸۷: ۴۱).

جامعه مدنی، یک جامعه آزاد است که در آن افراد، گروه‌ها و نهادها، با دیدگاه‌های گوناگون مشارکت دارند و هر یک بیان‌کننده نظرها و اعتقادات خویش است. اهمیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که این جامعه را با جامعه استبدادی مقایسه کنیم که در آن فرد یا گروه، هیچ‌گونه حق و حقوقی ندارد؛ جامعه‌ای که شکل نو و توتالیتر آن، فاشیسم و کمونیسم است که در آن، فرد سلولی شده و خانواده و دیگر گروه‌ها در خدمت ایدئولوژی و ماشین حکومت قرار دارند؛ درحالی‌که در جامعه توتالیتر، حریمی جز حریم قانون وجود ندارد. در جامعه مدنی همه حریم دارند و آنچه مهم است؛ حفظ حریم‌هاست: حریم حقوق و آزادی فردی، حریم خانواده، حریم آزادی انجمن‌ها، اصناف، مجامع، روزنامه‌ها، مجلات و نظام‌های ارتباطی. حافظ این حریم‌ها تنها دولت نیست، بلکه همه افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی گوناگون باید این حریم‌ها را پاسداری کنند (برزگر، ۱۳۷۶: ۲۹)؛ بنابراین یک راه متداول برای تعریف جامعه مدنی، آن است که بگوییم: «جامعه مدنی حوزه‌ای است که بین دولت (زندگی سیاسی) از یک‌سو و قلمرو زندگی خصوصی محض (مثلاً خانواده) از سوی دیگر، میانجی می‌شود. این نحوه رویکرد به موضوع، اغلب باعث می‌شود؛ جامعه مدنی به‌طور اصولی با دسته‌ای از روابط اجتماعی (از نوع مادی‌گرایانه^۱) که واسطه بازارهای اقتصادی هستند، معادل فرض شود (جر مدیسون؛ ترجمه سیمین رونقی، ۱۳۷۷: ۱۶۹)؛ از طرف دیگر، جامعه مدنی خاستگاه حکومت قانون^۲ است. «درباره حکومت قانون همه به اتفاق رسیده‌اند که فردگرایان و حکیمان جامعه‌گرا، در ضرورت وجود قانون تردید ندارند و حتی خودکامگان نیز می‌کوشند که تجاوز به قانون را با سرپوش امنیت و ضرورت توجیه کنند؛ با این وجود، اگر ستایش قانون از حد اعتدال بگذرد و به افراط گراید، زیان‌بار است؛ تصنع و تظاهر را رواج می‌دهد؛ مرز در نظام قدرت^۳ و ارزش را در هم می‌ریزد و سبب گسترش فنون

1. Materialist
2. Rule of law
3. Power

لفظی و بی‌اعتنایی به کرامت و نیازهای انسان می‌شود. یکی از آفات ستایش بیش‌ازاندازه قانون، جواز ورود حکومت به زندگی خصوصی مردم و محدود ساختن آزادی عقیده و بیان اندیشه است که از دیرباز از نیازهای ابتدایی انسان بوده است. تلاش حکیمان در ترسیم مرز اخلاق و حقوق، با این هدف است که حقوق را در قلمرو دولت گذارد و اخلاق را فراتر از قدرت سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۸).

امروزه حتی آرمان‌گرایان افراطی هم، وجود نظم^۱ و حکومت قانون را لازمه اجرای عدالت^۲ و مقدمه جامعه مدنی می‌دانند. خودکامگان نیز می‌کوشند تا خودسری‌ها را در سرپوش نمادین ضرورت و امنیت پنهان دارند و از قبح آن بکاهند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

۲. تعریف نوین از جامعه مدنی

در نیمه دوم قرن هجدهم، معنای جامعه مدنی تحول یافت و از دولت فاصله گرفت. رشد دانش جدیدی بنام اقتصاد سیاسی-در انگلستان- در این جداسازی نقش مهم داشت (جوان پور هروی، ۱۳۸۳، ۷۹).

جامعه مدنی، جایگاه زندگی انسان متمدن و تکوین و تحول علوم و هنرهاست. مفهوم «جامعه مدنی» در زبان و اندیشه روسو، هم‌زمان دارای ارزشی مثبت و منفی است؛ به دیگر سخن، آنجا که جامعه مدنی بازگوکننده جامعه آرمانی است و حاصل ایجاد و تحقق قرار داد اجتماعی است؛ روسو آن را واقعیتی مثبت می‌شناسد؛ ولی آنگاه که روسو جامعه مدنی را منشأ نابرابری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌داند و در مخالفت با پیشرفت مادی جامعه مدنی بر ضرورت پیشرفت اخلاقی انسانی تأکید می‌کند؛ ما با ارزیابی منفی از جامعه مدنی در اندیشه و فکر روسو مواجه می‌شویم.

هگل شاید نخستین اندیشمندی باشد که راجع به وصف و کارکرد جامعه مدنی اظهارنظر کرده است. به نظر او، جامعه مدنی به مثابه نظام بازار است که مبادله کالا و کار در آن صورت می‌پذیرد (گرامشی، ۱۳۸۴: ۹۶).

الکسی دوتو کوپل، جامعه مدنی را مجموعه‌ای از نهادهای مستقل و انجمن‌های داوطلبانه می‌داند که دولت در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد؛ ولی این انجمن‌ها، از حمایت

1. Order
2. Justice

رسوم و نهادهای اجتماعی متناسب با دموکراسی برخوردارند (به نقل از افروغ، ۱۳۸۷: ۱۹ - ۱۸). سعدالدین ابراهیم بر دلالت هنجاری جامعه مدنی، تأکید دارد و موصلی بر بعد نهادهای جامعه مدنی و استقلال آن‌ها از دولت توجه کرده است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۹). چلبی، جامعه مدنی را نقطه حایل بین چهار خرده نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌داند و به نقش محوری انجمن‌های داوطلبانه در آن اشاره دارد (همان). علاوه بر این موارد، تعاریف بی‌شماری از جامعه مدنی وجود دارد. تعریف مدرسه اقتصاد لندن که مرکزی برای پژوهش در مورد جامعه مدنی است؛ بیان می‌کند که جامعه مدنی، بستری از کردارهای مشترک غیر تحمیلی، حول منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک است. در نظریه قالب‌های نهادینه آن با دولت، خانواده و بازار، متفاوت است؛ هرچند که در عمل مرز میان دولت، جامعه مدنی، خانواده و بازار پیچیده، نامشخص و محل مناقشه است. جامعه مدنی، عموماً شامل طیف متنوعی از فضاها، عاملان و قالب‌های نهادینه است که در درجات مختلف تشریفات، استقلال داخلی و قدرت قرار دارند. جوامع مدنی، اغلب به وسیله نهادهایی مثل مؤسسات خیریه ثبت نشده، سازمان‌های غیردولتی توسعه انجمن‌های گروه‌ها، سازمان‌های زنان، سازمان‌های عقیده محور، انجمن‌های متخصصان، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های خودیاری، حرکت‌های اجتماعی، انجمن‌های صنفی، ائتلاف‌ها و گروه‌های مدافعان پر می‌شوند. در سال‌های اخیر، جمعی از جامعه‌شناسان آمریکائی، جامعه مدنی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «جامعه مدنی دربرگیرنده شمار زیادی از میدان‌های عمومی بالقوه خودمختار و منفک از حکومت است. فعالیت‌های کنش‌گرا که در جامعه مدنی توسط انجمن‌های گوناگون تضمین می‌شود؛ باعث می‌گردد که جامعه از غلتیدن به قالب یک توده بی‌شکل نجات باید» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۹).

هابرماس

هابرماس در ریشه‌یابی و تحلیل جامعه مدنی در عصر جدید، به مفهوم مالکیت خصوصی و نقش آن در پیدایی جامعه مدنی در غرب توجه دارد. او برخلاف مارکس و مارکسیست‌های بعدی، شکل‌گیری حوزه عمومی را از روابط مالکیت مستقل نمی‌داند (پیوزی، ۱۳۸۷: ۱۹). به نظر او، به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و محترم شمردن آن توسط دولت‌های نوین غربی، این مجال را ایجاد کرد که همان‌طور که افراد

در حیطه مالکیت باید از حقوق فردی برخوردار باشند؛ روابط خصوصی آن‌ها نیز در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به عنوان پیامد این امر مورد توجه بیشتری واقع شود. هابرماس با تکیه بر اصل رسمیت یافتن نهاد مالکیت خصوصی، معتقد است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، صرفاً در قلمرو آزادی اقتصادی مفید نبود؛ بلکه به تدریج فعالیت‌های خصوصی افراد را از حوزه روابط شخصی که در چارچوب خانواده از مدت‌ها پیش شکل گرفته بود، به بازار کشانید. او در این مورد می‌گوید: «فعالیت اقتصادی که خصوصی شد؛ آنگاه به سوی بازار بی‌کالایی جهت یافت که آن بازار تحت هدایت عمومی توسعه یافته بود و شرایط اقتصادی تحت چنین فعالیتی در خارج از محدوده خانگی، برای نخستین بار به صورت یک خواست عمومی در آمد» (هابرماس، ۱۹۸۹: ۱۹).

منظور هابرماس از این نکته آن است که با قبول مالکیت خصوصی، ارکان زندگی نیز خصوصی شد؛ اما این پدیده، مادام که در عرصه خانواده جاری بود- گرچه مبانی جامعه مدنی را فراهم ساخته بود- اما هنوز به یک خواست عمومی یا حوزه عمومی تبدیل نشده بود. در واقع، این حوزه زمانی شکل گرفت که فعالیت‌های خصوصی از حیطه روابط خانوادگی پا به بیرون گذاشت و درست از همین جا به بعد است که بحث حوزه عمومی برای هابرماس اهمیت پیدا می‌کند.

«حوزه عمومی، نه نهاد است و نه سازمان. حتی چارچوبی از هنجارها با قابلیت‌ها و نقش‌های تفکیک شده تنظیمات عنصری است و از این قبیل هم نیست؛ بلکه از حوزه عمومی، می‌توان به عنوان شبکه‌ای از ارتباط اطلاعات و نقطه نظرانی از قبیل بیان افکار و نگرش‌های سلبی یا ایجابی تعریف کرد»؛ اما تفسیر هابرماس از حوزه عمومی، عملیاتی‌تر است. او می‌گوید: «منظور ما از حوزه عمومی- قبل از هر چیز- آن قلمرو زندگی اجتماعی است که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی بتواند شکل گیرد. شهروندان هنگامی که به شیوه‌ای خالی از قیدوبند- یعنی تضمین آزادی تجمع و همکاری و آزادی بیان و نشر افکار آن‌ها - در مورد مسائل مورد توجه عمومی تبادل نظر کنند؛ همچون یک پیکره عمومی رفتار می‌کنند. عبارت افکار عمومی، به وظایف نقد و کنترلی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم انجام می‌دهد»؛ بنابراین حوزه عمومی، عرصه‌ای است که در آن، افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علمی گردهم می‌آیند و بدون شناخت این حوزه، شناخت جامعه مدرن

امکان‌پذیر نیست. به نظر او، پیش‌نیاز حوزه عمومی نیاز افراد به خصوصی شدن، روابط فردی و مدنی است. این امر باید در همه ابعاد زندگی - به ویژه در بعد اقتصادی - ایجاد شود. همچنین به عقیده وی، با آزادی تجارت داخلی و خارجی، زمینه‌های رشد بورژوازی و سپس لیبرالیسم مهیا شد. این بسترسازی که در عرصه جامعه مدنی ایجاد شد؛ به تدریج زمینه‌های شکل‌گیری حوزه عمومی را فراهم آورد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۰۱ - ۱۰۰).

طبق نظر هابرماس: «جامعه مدنی، در هم‌سویی با اقتدار غیرشخصی به وجود آمد که بر اساس آن، فعالیت‌ها و وابستگی‌هایی که تاکنون معطوف به چارچوب اقتصادی خانگی بود؛ از این محدودیت به حوزه عمومی مجال بروز یافت» (همان).
بدین‌سان مقصود هابرماس را می‌توان در شکل زیر نشان داد:

تثبیت مالکیت خصوصی ← رشد حوزه شخصی ← ایجاد حوزه عمومی
در عرصه جامعه مدنی

اما همواره این روند یک‌سویه نیست، بلکه به نظر هابرماس؛ جامعه مدنی با ایجاد زمینه‌های حوزه عمومی (رشد حوزه‌های خصوصی) در یک فرایند، عناصری از نظام آن تحت تأثیر حوزه عمومی قرار می‌گیرد؛ بدین معنی که ساخت‌های دیگر زندگی از قبیل: سبک معماری، اوقات فراغت، تفریح و ... نیز که در حوزه‌های خصوصی افراد قرار دارد؛ تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

به نظر هابرماس، در عین اینکه کارکرد عمومی حوزه عمومی ضد دولت است؛ با این حال، دولت چنین مخالفتی را تحمل کرده و این تحمل از سوی دولت نیز امری داوطلبانه است. با به میان آمدن نقش دولت، چنانچه نقش دولت، حوزه عمومی و نیز حوزه خصوصی را مدنظر قرار دهیم؛ حوزه عمومی حائل بین دولت و حوزه خصوصی است (همان).

با جمع‌بندی از مطالب ارائه شده؛ پنج تعریف مشخص برای جامعه مدنی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. جامعه مدنی به مفهوم دولت در اندیشه ارسطویی، در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی، در مقابل وضع طبیعی است.
۲. جامعه مدنی به مفهوم جامعه متمدن، در مقابل جامعه ابتدایی است.

۳. جامعه مدنی به مفهوم رابطه مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی، در مقابل دولت.

۴. جامعه مدنی به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت.

۵. جامعه مدنی به مفهوم جزئی از کل و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا فکری طبقه حاکمه.

برخی از ویژگی‌های جامعه مدنی

از دیدگاه جامعه‌شناختی، جامعه را می‌توان به سه عرصه تقسیم کرد: عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه دولتی. عرصه خصوصی از آن فرد و خانواده است. عرصه عمومی در برگیرنده گروه‌های شغلی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی است. عرصه دولتی، شامل دولت و ساختارهای آن است. جامعه مدنی در گرو به وجود آمدن شرایط ویژه‌ای در هر سه عرصه و در روابط این سه عرصه با یکدیگر است؛ اما در مقایسه با دیگر جوامع، در جامعه مدنی عرصه عمومی، دارای اهمیت زیادتری است (برزگر، ۱۳۷۶: ۳۳ - ۲۷).

الف) عرصه خصوصی: پیش از اینکه وارد عرصه عمومی شویم؛ لازم است، شناختی نسبت به عرصه خصوصی و شرایطی که جامعه مدنی از نگاه حقوق و آزادی‌ها و شرایط زندگی نیازمند آن است، داشته باشیم. در جامعه سنتی، فرد معمولاً ارزش شخصیتی، حقوقی و اجتماعی مستقل ندارد؛ ارزش و حقوق او بیشتر در پیوندهای او با خانواده، خانواده گسترده و قبیله است. هر اندازه پیوندهای او با منابع قدرت خانوادگی و قبیله‌ای نزدیک‌تر و محکم‌تر باشد؛ حقوق و امتیازات او نیز بیشتر است. به طوری که اگر یکی از مقامات بالای قبیله‌ای، کسی را بکشد؛ ممکن است بر او ایرادی نباشد؛ درحالی‌که بروز چنین جرمی از زده‌های پایین قبیله، مجازات سختی خواهد داشت. در رابطه میان جوامع سنتی نیز فرد هویت مستقلی ندارد و تنها به عنوان عضوی از قبیله مطرح است؛ از این رو اگر فردی از قبیله‌ای فردی از قبیله دیگر را بکشد؛ هویت فردی او مطرح نیست و هر فرد دیگری از قبیله قاتل می‌تواند به جای او قصاص شود.

در جامعه مدنی، هر فرد دارای هویت مستقل فردی است که به خاطر فردیت او دارای ارزش فطری است و روابط افراد با یکدیگر و با جامعه، یک رابطه قراردادی است که بر مبنای آن همه افراد صرف‌نظر از موقعیت و شأن خود دارای حقوق، آزادی‌ها و

مسئولیت‌های یکسان در برابر قانون هستند؛ از این رو جامعه سنتی را از نگاه حقوقی، جامعه شأنی و جامعه مدنی را جامعه قراردادی می‌نامند.

در زمینه حقوق و آزادی‌های فردی که مشخصه جامعه مدنی است؛ تنها سندی که به صورت یک میثاق جهانی درآمده و مورد قبول نمایندگان کشورهای جهان قرار گرفته، همان اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای حقوق و آزادی‌هایی که برای انسان‌ها اعلام شده، به‌طور فشرده عبارت است از:

- آزادی و برابری انسان‌ها و نفی هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، زبان، مذهب، سیاست، ملیت، مالکیت یا تولید؛

- حق زندگی، آزادی و امنیت فردی، نفی بردگی انسان، نفی شکنجه یا هر نوع مجازات غیرانسانی، برابری همگان در برابر قانون، حق انسان به دادخواهی، نفی بازداشت، زندان یا تبعید خودسرانه و مستبدانه، حق دسترسی به محاکمه منصفانه و اصل بی‌گناهی افراد تا زمانی که جرمشان در دادگاه علنی و با رعایت حقوق انسانی آنان ثابت نشده است؛

- حق انسان‌ها در داشتن امنیت و خلوت فردی و خانوادگی، ایمنی خانه‌ها و مکاتبات افراد، محفوظ بودن انسان‌ها از حمله به شرافت و شهر آنان توسط مقامات قانونی؛
- هیچ‌کس حق ندارد ملیت کسی را از او بگیرد و همه افراد حق پناهجویی به هنگام آزار و اذیت را دارند؛

- حق زنان و مردان بالغ برای ازدواج و تشکیل خانواده، بدون هیچ‌گونه محدودیتی در رابطه با نژاد، ملیت یا دین و حمایت جامعه و حکومت از خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی؛

- حق مالکیت؛

- آزادی اندیشه، وجدان و دین؛

- آزادی بیان، آزادی اجتماعی و شرکت در انجمن‌ها؛

- حق مشارکت در حکومت به‌طور مستقیم یا به وسیله نماینده منتخب؛

- تأمین اجتماعی و امکان استفاده از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شأن و منزلت هر فرد؛

- حق داشتن کار یا انتخاب کار و حمایت در برابر بیکاری؛

- حق استراحت و تفریح؛
 - حق داشتن سطح زندگی مناسب، برای سلامت فرد و خانواده از جمله غذا، لباس، مسکن و بهداشت؛
 - حق برخورداری از آموزش رایگان، دست کم در سطح ابتدایی؛
 - حق مشارکت آزاد در زندگی فرهنگی جامعه؛
 - حق داشتن یک نظام اجتماعی و بین‌المللی.
- ب) **عرصه عمومی:** عرصه عمومی از آن نهادهای اجتماعی عمومی، مانند گروه‌های غیررسمی، انجمن‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها، احزاب، مجامع فرهنگی، روزنامه‌ها، مجلات و سایر وسایل ارتباط جمعی است. این نهادها پیرامون علائق مشترک فرهنگی، منافع اقتصادی و سیاسی و نیازهای ارتباطی افراد جامعه شکل می‌گیرد و هر اندازه جامعه تکامل یافته‌تر باشد؛ فعالیت‌ها در این عرصه گسترده‌تر خواهد بود.
- عرصه عمومی، به عنوان یک عرصه واسط میان عرصه دولتی و عرصه خصوصی عمل می‌کند. از یک سو عرصه عمومی با انجام بسیاری کارها از جمله اعمال اصول، موازین و روش‌ها بر اعضای خود، موجب نظم‌بخشی به جامعه شده و بار بخش دولتی را سبک می‌کند و از سوی دیگر، از راه انجمن‌ها، اصناف، نهادهای متعدد اجتماعی و گروه‌های فشار، به عنوان سخنگوی افراد و گروه‌های جامعه در برابر دولت عمل می‌کند و مسائل و مشکلاتی را که باید از بخش دولتی برای حل آن‌ها کمک گرفت؛ در مراجع مربوط دولتی مطرح می‌کند. عرصه عمومی با قدرت بیان و کاربرد اهرم‌های فشاری که دارد، به حل مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه سرعت می‌بخشد و با حل به موقع بحران‌ها، مانع از این می‌شود که موجب برخورد میان جامعه و دولت و ناپایداری دولت شود. هنگامی که سازمان‌ها و نهادهای موجود در عرصه عمومی، به خاطر قدرت غیرمتعارف دولت یا انحصارها در جامعه تضعیف می‌شود و دولت یا انحصارهای حاکم، با در دست گرفتن همه قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و ارتباطی می‌کوشند همه رفتارهای فرد را زیر نفوذ بیاورند؛ جامعه به سوی یک توده‌ای گرایش پیدا می‌کند که در آن، یک توده بی‌هویت و بی‌شکل از نظر فرهنگی و منزوی از لحاظ فردی حالت قالب را می‌یابد. این پدیده‌ای است که در همه نظام‌ها چه فاشیستی، چه سرمایه‌ای و چه کمونیستی گرایش به آن وجود دارد. مفهوم دیگر جامعه مدنی، توازن و اعتدال است؛ یعنی در جامعه، هیچ قدرتی

حالت غالب پیدا نکند. برای اینکه نهادهای موجود در عرصه عمومی بتوانند شکل گیرند و به‌طور مؤثر فعالیت کنند؛ افراد جامعه باید از آزادی‌های مدنی برخوردار باشند. یعنی امنیت و حرمت لازم در حوزه خصوصی افراد، برای فعالیت‌های اجتماعی به وجود می‌آید تا بتوانند توانایی‌های خود را آشکار کنند. در یک جامعه مدنی شکوفا، طبعاً گروه‌ها و گرایش‌های گوناگونی با سلیقه‌های مختلف وجود خواهد داشت که با عرصه دیدگاه‌هایی متفاوت، می‌توانند به بالندگی و باروری جامعه کمک کنند. آزادی‌های مدنی و اعمال سلیقه‌های شخصی - بر پایه خرده‌فرهنگ‌ها - موجب تنوع دیدگاه‌ها و برداشت‌ها می‌شود که می‌تواند در یک جامعه بالغ، موجب رشد و بالندگی و رونق اجتماعی شود؛ بنابراین جامعه مدنی، یک جامعه کثرت‌گراست. البته باید به یاد داشت که همه جوامع بشری، بر بنیان اصول و باورهای مشترکی شکل گرفته‌اند که زیربنای غیرقابل انکار و وحدت‌ساز جامعه را تشکیل می‌دهند؛ اما در جامعه مدنی، افزودن بر این یگانگی زیربنایی، آزادی نیز جزو باورهای اساسی جامعه است و افراد گروه‌ها آزادند دیدگاه‌های خود را عرضه کنند.

چون جامعه مدنی، یک جامعه کثرت‌گراست که در آن گروه‌ها و افراد با خرده‌فرهنگ‌ها، حرفه‌ها، گرایش‌ها، طبقات، احزاب با سلیقه‌های گوناگون شرکت دارند؛ این جامعه، نمی‌تواند یک جامعه ایدئولوژیک باشد و در اینجا جامعه در مرحله فراایدئولوژیک است؛ یعنی خود را در تنگنای ایدئولوژی خاصی قرار نداده است؛ همه ایدئولوژی‌ها می‌توانند به وسیله مبلغان عرضه شوند؛ اما نمی‌توانند مبنایی برای تحدید آزادی‌های فردی و اجتماعی قرار گیرند؛ از این رو جامعه در حالی که دارای نهادهای استوار و پابرجایی است؛ مکانی برای ارائه دیدگاه‌های گوناگون نیز هست. از برخورد این آرا و اندیشه‌هاست که شکوفایی علمی، فرهنگی و اجتماعی پدیدار می‌شود. جامعه کاستی‌های خود را اصلاح می‌کند و پیشرفت اجتماعی و تمدنی حاصل می‌شود.

۱. پاسداری از حریم‌ها: جامعه مدنی یک جامعه آزاد است که در آن افراد، گروه‌ها و نهادها با دیدگاه‌هایی گوناگون مشارکت دارند و هر یک بیان‌کننده نظرها و اعتقادات خویش است. اهمیت این نکته، هنگامی آشکار می‌شود که این جامعه را با جامعه استبدادی مقایسه کنیم که در آن فرد یا گروه هیچ‌گونه حق و حقوقی ندارد؛ جامعه‌ای که شکل نو و توتالیتر آن فاشیسم و کمونیسم است که در آن فرد سلولی شده و خانواده

و دیگر گروه‌ها در خدمت ایدئولوژی و ماشین حکومت قرار دارند؛ درحالی که در جامعه توتالیتر، حریمی جز حریم حکومت وجود ندارد؛ در جامعه مدنی، همه حریم دارند و آنچه مهم است، حفظ حریم‌هاست: حریم حقوق و آزادی‌های فردی، حریم خانواده، حریم آزادی انجمن‌ها، اصناف، مجامع، روزنامه‌ها، مجلات و نظام‌های ارتباطی. حافظ این حریم‌ها، تنها دولت نیست بلکه همه افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی گوناگون، باید این حریم‌ها را پاسداری کنند.

اما در جوامعی از جهان که عرصه عمومی پایداری نیافته؛ بخش دولتی، به خاطر نقش فائده خود، آزادی‌هایی فردی و اجتماعی را پاس نمی‌دارد. انجمن‌ها، اصناف، مجامع و احزاب سیاسی یا وجود ندارند یا اگر هستند بازتابی از اراده و خواست عرصه دولتی هستند. وسایل ارتباط جمعی نیز غالباً چیزی بیش از نشان دهنده نظر مقامات دولتی و بخش دولتی نیستند. حاصل آنکه این جوامع از مرحله سنتی، قبیله‌ای یا استبدادی به مرحله مدرن یک نظام تام‌گرا گذر کرده است. در این جوامع، بخش عمومی عملاً وجود ندارد و بخش دولتی مستقیماً در برابر بخش خصوصی قرار می‌گیرد؛ از این رو، دولت چاره‌ای جز اتخاذ روش‌های سرکوب در برابر توده غیر متشکل ندارد و ناچار پایه‌های حکومت همیشه ناپایدار است.

۲. اهمیت مشارکت: مهم‌ترین ویژگی جامعه مدنی، مشارکت است. در این جامعه؛ افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی، به میزانی بس بیشتر از جامعه سنتی در فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشارکت می‌کنند. در این جامعه باز است که علم، اندیشه، هنر، فرهنگ و اقتصاد فرصت و میدان شکوفایی می‌یابد و جامعه از نو زنده می‌شود. در جامعه مدنی، تصمیم‌گیری‌های اساسی جامعه در سایه تعامل آزاد افراد، اقشار، گروه‌ها و منافع گوناگون از راه مشارکت آن‌ها در فرایندهای سیاسی، حاصل می‌شود. این افراد، اقشار و گروه‌ها باید واقعاً آزاد باشند تا بتوانند در گفت‌وگوها و بده و بستان‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند.

۳. نقش ارتباطات: ویژگی دیگر جامعه مدنی؛ حضور واسطه‌های ارتباطی آزاد، مستقل، حرفه‌ای با وجدان آگاه و بیدار اجتماعی است. این واسطه‌های ارتباطی؛ روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و اکنون شبکه‌های رایانه‌ای هستند. این واسطه‌ها باید اطلاعات و آگاهی‌های لازم را بدون تبعیض در دسترس افراد و گروه‌ها قرار دهند. افراد و گروه‌ها

در یک جامعه مدنی، باید آگاه باشند تا بتوانند نقش مفید خود را انجام دهند. امروز حق دسترسی به اطلاعات، یکی از حقوق مسلم شهروندان تلقی می‌شود. برای اینکه واسطه‌های ارتباطی، بتوانند نقش خود را ایفا کنند؛ باید آزاد باشند و دولت محدودیتی جز آنچه مسئولیت‌های وجدانی آن‌ها حکم می‌کند، برای آن‌ها نگذارد. دیگر آنکه این واسطه‌ها، باید مستقل و بی‌طرف باشند؛ یعنی آگاهی‌هایی که می‌دهند تنها به سود گروه، فرد خاص یا حتی دولت نباشد، بلکه صحنه‌ای باشد برای ارائه دیدگاه‌ها و اخباری که در جامعه وجود دارد. افرادی که در بخش واسطه‌ای اشتغال دارند؛ باید با دید حرفه‌ای جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، روان‌شناختی، جامعه‌شناسی و فرهنگی، پدیده‌ها را دلسوزانه و با وجدان اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و موجبی برای باز شدن مسائل اجتماعی و شناخت آن‌ها و ایجاد وفاق ملی - نه در سطحی قشری بلکه متعالی - باشند.

در جوامعی که دولت، پس از استقرار نوعی جامعه مدنی به وجود آمده؛ چیرگی عرصه عمومی بر بخش دولتی، امری طبیعی است؛ اما در ایران که استقرار دولت و نظام‌های اداره دولت در یک سرزمین بزرگ پدیده باستانی است؛ برای دولت دشوار است که قبول کند، ناشی از ارادهٔ بخش عمومی جامعه باشد و گروه‌ها و عناصر در عرصهٔ عمومی جامعه را تهدیدی برای خود نبیند. در بخش اقتصاد هم، وقتی عرصهٔ دولتی بر عرصهٔ عمومی برتری یافت؛ اجازه نمی‌دهد هیچ‌گونه اقتدار اقتصادی یا حوزه فعالیت مستقل به وجود آید. در این جوامع که مالکیت در اختیار دولت است؛ ثروت‌ها ناشی از عملکرد دولت است؛ چون این دولت است که آن‌ها را می‌بخشد یا مصادره می‌کند. از این‌رو، حیطة یا امنیت فعالیت‌های فردی و گروهی در بخش اقتصادی، بسیار محدود و به خاطر اعمال غیرقابل پیش‌بینی دولتی، ناپایداری است.

ج) عرصهٔ دولتی: طبیعی است که در جامعه مدنی، عرصه دولتی باید دارای ویژگی‌هایی متفاوت از جوامع تام‌گرا باشد. در جوامع تام‌گرا، دولت برای خود نوعی حق قیومت و کفالت قائل است و حکومت را نوعی حق طبیعی می‌داند که از سوی نیرویی فوق طبیعی به او تفویض شده و آن را مدت و حدودمرزی نیست؛ درحالی‌که در جامعه مدنی، منشأ حکومت رأی مردم است؛ یعنی قراردادی است که برای مدت معین و موارد خاص میان مردم و مدیران دولت، از طریق آرای عمومی بسته می‌شود و اجرای آن نیز تحت

سازوکارها و نظارت‌های مستمر ویژه‌ای است که از سوی جامعه اعمال می‌شود. در جامعه مدنی؛ دولت، نه تنها نقش قیم ملت را ندارد، بلکه به خاطر گسترش نهادها در عرصه عمومی، جامعه خودگردان شده است؛ نقش و حجم دولت محدود شده؛ از این رو بهترین دولت کوچک‌ترین دولت است؛ اما کوچک شدن دولت به خاطر این نیست که اهمیت آن کمتر شده است. اهمیت دولت از قبل هم بیشتر است. تفاوت اصلی در نقش دولت است. دولت دیگر تولیدکننده، تاجر، واسطه و عرضه کننده انواع خدمات از بیمه گرفته تا حمل‌ونقل و بانکداری و خلاصه کارفرمایی جامعه نیست؛ دولت یک نقش راهبری و کلیدی دارد که موانع رشد جامعه را از میان برمی‌دارد و برای رشد و توسعه جامعه برنامه‌ریزی می‌کند؛ از این رو دولت با کارکنانی محدود ولی توانا و نخبه، می‌تواند نقش بسیار پویایی در توسعه جامعه داشته باشد. جامعه مدنی، یک ایدئولوژی نیست، بلکه مفهومی است برای توسعه سیاسی است که به تعداد فرهنگ‌ها و ملت‌ها می‌تواند راهکار داشته باشد. وجود یک بخش مستقل و نهادینه که در فاصله فرد و دولت قرار گیرد؛ جوهر جامعه مدنی است و چنین بخشی در هر کشور، شکل ویژه خود را یافته است (سپهر، ۱۳۷۶: ۷۰). بسیاری از محققان، سرنوشت جامعه مدنی با وضعیت آن را در مناطق گوناگون جهان، مورد مطالعه قرار داده‌اند که به‌طور مختصر به شرح زیر ارائه می‌شود (فقیهی و ولی خانی، ۱۳۹۰: ۸ - ۴):

۱. مافانیسا^۱ (۲۰۰۴) با ارائه مقاله‌ی «نقش جامعه مدنی در ارتقای حکمرانی خوب»^۲؛ به نقش جامعه مدنی در ارتقای حکمرانی خوب در جامعه‌ی آفریقای جنوبی می‌پردازد. مشارکت مردم و گروه‌های اجتماعی، مورد تأکید قرار گرفته‌اند و یک جامعه‌ی قوی را هدایت کننده یک دموکراسی قوی معرفی می‌کند؛ اما وی مطرح می‌کند که در آفریقای جنوبی، اعتماد عمومی، مسئولیت‌های شهروندان، حقوق شهروندی به عنوان ابزارهای تحقق جامعه‌ی مدنی کاهش یافته است و محقق در تدوین الگوی اولیه‌ی خود، حقوق شهروندی را به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه‌ی مدنی از این مقاله استخراج کرده است.

۲. شمس الحق^۳ (۲۰۰۷)، در مقاله «حکمرانی مبتنی بر مشارکت با سازمان‌های مردم

1. Mafunisa

2. The Role of Civil Society in Promoting Good Governance

3. ShamsulHaq

نهاد»^۱، به حکمرانی مبتنی بر مشارکت دولت و سازمان‌های مردم نهاد (NGO ها) پرداخته است و به نتایج وسیع مشارکت دولت و سازمان‌های مردم نهاد در کشور فقیر بنگلادش اشاره شده است که محقق از مطالعه‌ی این مقاله، یکی از ابعاد مهم جامعه‌ی مدنی، تحت عنوان مشارکت همراه با مؤلفه‌ی توزیع قدرت و تقسیم آن، در تدوین الگوی اولیه‌ی خود به کار گرفته است. شاخص‌های اشتراک دولت با NGO ها و نهادهای مدنی، فاصله گرفتن نهادهای مدنی از مرکزیت اقتدار سیاسی، تقویت سیستم نظارتی دولت بر نهادهای مدنی، احساس مسئولیت و پاسخگویی عمومی در مقابل تأمین خواسته‌ها و تمایلات افراد هم در تدوین الگوی اولیه‌ی جامعه مدنی، از مطالعه‌ی این مقاله استخراج شده است.

۳. پلومپتر^۲ و گراهام^۳ در مقاله‌ی «حکمرانی و حکمرانی خوبی»^۴؛ به حکمرانی خوب و چشم‌اندازهای بومی و بین‌المللی آن در کانادا می‌پردازند. نویسندگان به توزیع و جابه‌جایی قدرت در بین بخش‌های مختلف جامعه اشاره می‌کنند و قدرت بخش خصوصی در اداره‌ی جامعه‌ی کانادا را بسیار قوی ارزیابی می‌کنند که محقق به منظور تدوین الگوی اولیه‌ی جامعه‌ی مدنی؛ معاوضه‌ی قدرت در بخش‌های مختلف جامعه و کاهش اندازه دولت و کوچک‌سازی آن، خصوصی‌سازی و برون‌سپاری فعالیت‌های دولتی، انجام فعالیت‌های اقتصادی در سطح وسیع توسط نهادهای مستقل از دولت را به عنوان شاخص‌های مشارکت اقتصادی در تدوین الگوی اولیه‌ی خود به کار گرفته است.

۴. جان بوت^۵ و پاتریسیا بایر ریچارد^۶ (۱۹۹۷)، در مقاله‌ی «جامعه مدنی و نظام سیاسی و دموکراسی‌سازی در آمریکای لاتین»^۷؛ به جامعه‌ی مدنی نظام سیاسی و دموکراسی‌سازی در آمریکای لاتین پرداخته‌اند و در نهایت، به آزمون ارتباط میان جامعه مدنی و نظام سیاسی از طریق آزمون پنج فرضیه پرداخته شده که محقق، مؤلفه‌ی اثربخشی سیاسی - اجتماعی، همراه با شاخص‌های تقویت سرمایه‌های اجتماعی در برابر قدرت سیاسی و اعتماد عمومی را در تدوین الگوی اولیه به کار گرفته است.

1. Governance Based on Partnership With NGOs
2. Tim plumptrc
3. John Grahman
4. Governance Good Governance
5. John A Booth
6. Patricia Bayer Richard
7. Civil Society.PoliticalCapital and Democratization in Central America

۵. مؤسسه آسیایی حقوق بشر (AIHR)، در ارائه‌ی گزارشی تحت عنوان «دموکراسی و حکمرانی خوب»^۱؛ به دموکراسی و حکمرانی خوب در تایلند و ژاپن و سایر کشورهای آسیای شرقی اشاره کرده است که جامعه‌ی مدنی در حفظ و توسعه‌ی حقوق بشر، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و جامعه‌ی مدنی باید اطمینان حاصل کند که حکومت به این الزامات متعهد است و جامعه مدنی، همان دفاع کننده از حقوق بشر است که باید خود را قوی کند تا بتواند از فضاهای موجود استفاده کند و بر این اساس، محقق، کارایی اقتصادی از طریق بهینه‌سازی منابع نهادهای مدنی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های جامعه‌ی مدنی استخراج کرده است که شاخص‌های استفاده‌ی مؤثر و مطلوب نهادهای مدنی از منابع موجود و عدم تقویت رفتارهای فرصت‌جویانه و منفعت‌خواهانه نهادهای مدنی نیز در تدوین الگوی اولیه همراه با شاخص متعهد و پاسخگو بودن دولت و نهادهای مدنی به الزامات حقوق بشر به کار گرفته شده است.

۶. کامپوز^۲ و ناجنت^۳ (۱۹۹۹) در مقاله‌ی، «عملکرد توسعه و نهاد حکمرانی»^۴؛ به ویژگی‌های نهادی حکمرانی خوب پرداخته‌اند. نویسندگان، شاخص‌های سنجش ویژگی‌های خوب را در قالب چهار معیار، تحت عنوان میزان پاسخگویی بوروکراسی، حاکمیت قانون و جامعه‌ی مدنی مطرح می‌کنند. محقق، حاکمیت قانون و آزادی‌های مدنی را در الگوی اولیه‌ی خود از مطالعه‌ی این مقاله استخراج کرده است.

۷. جف هاتر^۵ و انورشاه^۶ (۲۰۰۲)، در مقاله‌ی «ارزیابی یک معیار ساده از حکمرانی خوب»^۷، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی خوب و شیوه‌های اندازه‌گیری آن‌ها اشاره کرده‌اند. نویسندگان در یک نمونه‌ی هشتادتایی از کشورها، مدعی هستند که کیفیت حکمرانی از طریق تطابق بیشتر خدمات با ترجیحات شهروندان و نزدیک شدن دولت با ترجیحات مردم و اطمینان از پاسخگویی وسیع‌تر بخش دولتی، ارتقا می‌یابد؛ بر این اساس محقق، پاسخگویی دولت در برابر شهروندان - به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در جامعه‌ی مدنی - همراه با شاخص‌های تطابق خدمات دولت با ترجیحات

1. Democracy and Good Governance
2. Compos
3. Nugent
4. Development Performance and Institution of Governance
5. Jeff Huther
6. An warshah
7. Applying A simple Mcasure of Good Governance

شهروندان، تأثیر اعمال قدرت بر کیفیت زندگی شهروندان، تأمین و ارضای نیازهای مردم و حمایت‌های مالی دولت از نهادهای مدنی را در تدوین الگوی اولیه از آن استخراج کرده است.

۸. جان دی هلم^۱ (۱۹۹۶)، در مقاله‌ی «توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی در یک حکومت دموکراتیک»^۲؛ به توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی در یک حکومت دموکراتیک بر اساس الگوی آفریقایی بوتسوانا می‌پردازد که نویسنده از طریق مصاحبه با رهبران هجده گروه با تحقیق میدانی خود، به این نتیجه رسید که عامل حیاتی در حرکت به سوی نهادینگی سازمان‌های مدنی، افزایش منابع مالی و تأمین بودجه‌ی لازم و درآمد ثابت است و در نهایت، نویسنده برای ایجاد جامعه‌ی مدنی در دولت‌های آفریقایی، پیشنهادهایی ارائه می‌کند که محقق در تدوین الگوی اولیه‌ی خود، این شاخص‌ها را استخراج کرده است: تقویت و تنوع احزاب سیاسی در جامعه، برقراری ارتباط بین نخبگان سیاسی و مردم، حمایت از حقوق شهروندی و به خصوص حقوق اقلیت‌ها، حمایت‌های مالی دولت از سازمان‌ها و نهادهای مدنی.

۹. آن‌هیر^۳ (۲۰۰۲)، در مقاله‌ی «دیدگاه‌های شبکه‌ای در مورد جامعه مدنی جهانی»^۴؛ به دیدگاه‌های شبکه‌ای در مورد جامعه‌ی مدنی جهانی پرداخته است. نویسنده اشاره می‌کند که برای تحلیل شبکه، دانستن چگونگی ارتباط بین افراد یا سازمان‌ها و الگوهای ساختاری این ارتباطات مهم است و جامعه مدنی جهانی را پدیده‌ای شبکه‌ای و بسیار رابطه‌ای می‌داند که از یک فضای اجتماعی چند لایه و متصل به هم تشکیل شده و شبکه‌ای بدون مرز و زنجیره‌ای از فعل‌وانفعالات در جامعه است. محقق، آزادسازی و دسترسی دائمی جامعه به اطلاعات- به عنوان شریان اصلی فرآیند ارتباطات در دیدگاه شبکه‌ای جامعه‌ی مدنی- را به عنوان شاخصی از جامعه‌ی مدنی استخراج کرده است. بنابراین صرف ادعا در خصوص شکل‌دهی و ایجاد جامعه مدنی، کافی نبوده و دولت‌ها باید بتوانند شاخص‌های آن را به تناسب موقعیت‌های مختلف خود، برقرار کنند که بعضی از این شاخص‌ها (فقیهی و ولی خانی، ۱۳۹۰: ۱۵ - ۱۰) عبارت‌اند از:

1. John D.Holm
2. The Development of Civil Society in a Democratic State: The Botswana Model
3. Helmut Anheier
4. Network Approaches To Global Civil Society

اولویت‌بندی شاخص‌های مؤلفه گسترش نهادهای مدنی:

۱. تقویت و تنوع احزاب سیاسی در جامعه؛
 ۲. کثرت و تنوع رسانه‌های گروهی مستقل از دولت؛
 ۳. تقویت و استقلال عمل نهادهای دینی و مذهبی در جامعه؛
 ۴. ایجاد مطبوعات خصوصی و خودگردانی آن‌ها، توسط نهادهای مدنی؛
 ۵. استقلال و خودگردانی انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی و هنری؛
 ۶. ایجاد و گسترش مراکز اطلاع‌رسانی مجازی.
- اولویت‌بندی شاخص‌های مؤلفه توزیع و تقسیم قدرت:**
۱. اداره بخش‌های وسیعی از جامعه توسط بخش خصوصی و نهادهای مدنی؛
 ۲. اشتراک دولت با NGO ها و نهادهای مدنی؛
 ۳. کاهش اندازه دولت و کوچک‌سازی آن؛
 ۴. فاصله گرفتن نهادهای مدنی از مرکزیت اقتدار سیاسی؛
 ۵. امکان دستیابی اقشار جامعه به مراتب بالاتر سیاسی، بر اساس شایستگی‌های خود؛
 ۶. خروج از اقتدار خواهی و تمرکزگرایی بازیگران دولتی.

اولویت‌بندی مؤلفه حقوق شهروندی:

۱. اعتماد بخش خصوصی و نهادهای مدنی به نظام قضایی؛
۲. افزایش سطح آگاهی مردم از حقوق شهروندی؛
۳. کارایی نیروهای امنیتی در ایجاد امنیت برای شهروندان؛
۴. اعتماد مردم به مسئولان در اجرای قانون؛
۵. استقلال قوه قضائیه و اعمال خط‌مشی‌های بی‌طرفانه؛
۶. امکان آزادی عمل در اداره اثربخش رسانه‌ها و مطبوعات.

اولویت‌بندی شاخص‌های مؤلفه دولت قانونمند:

۱. وجود قوانین حقوقی حمایتی از نهادهای مستقل از دولت؛
۲. التزام عملی به قوانین مدنی مندرج در قانون اساسی؛
۳. تقویت سیستم نظارتی دولت بر نهادهای مدنی؛
۴. فراهم آوردن زمینه‌های تعامل و تقابل افکار در جامعه؛
۵. ایجاد برابری تمام افراد و گروه‌ها در برابر قانون؛

۶. تدوین طرح فقرزدایی با مشارکت تشکل‌ها و نهادهای مدنی.

اولویت‌بندی شاخص‌های مؤلفه‌ی کارایی و اثربخشی جامعه‌ی مدنی:

۱. استفاده‌ی مؤثر و مطلوب نهادهای مدنی از منابع موجود؛
۲. همکاری و ارتباط تشکل‌های مردمی با نهادهای مدنی در سطح بین‌الملل؛
۳. عدم تقویت رفتارهای فرصت‌جویانه و منفعت‌خواهانه‌ی نهادهای مدنی.

اولویت‌بندی مؤلفه حقوق شهروندی:

۱. اعتماد بخش خصوصی و نهادهای مدنی به نظام قضایی؛
۲. افزایش سطح آگاهی مردم از حقوق شهروندی؛
۳. اعتماد بخش خصوصی و نهادهای مدنی به نظام قضایی؛
۴. کارایی نیروهای امنیتی در ایجاد امنیت برای شهروندان؛
۵. اعتماد مردم به مسئولان در اجرای قانون؛
۶. استقلال قوه قضاییه و اعمال خط‌مشی‌های بی‌طرفانه؛
۷. امکان آزادی عمل در اداره اثربخش رسانه‌های و مطبوعات.

اولویت‌بندی شاخص‌های مؤلفه دولت قانونمند:

۱. وجود قوانین حقوقی حمایتی از نهادهای مستقل از دولت؛
 ۲. التزام عملی به قوانین مدنی مندرج در قانون اساسی؛
 ۳. تقویت سیستم نظارتی دولت بر نهادهای مدنی؛
 ۴. فراهم آوردن زمینه‌های تعامل و تقابل افکار در جامعه؛
 ۵. ایجاد برابری تمام افراد و گروه‌ها در برابر قانون؛
 ۶. تدوین طرح جامع فقرزدایی با مشارکت تشکل‌ها و نهادهای مدنی.
- البته شاخص‌های مذکور به تناسب ساختارهای اقتصادی و حقوقی، اخلاق، مذهب، عرف و الزامات اجتماعی و ... متفاوت است و بعضاً ممکن است؛ عواملی به عنوان موانع تحقق جامعه مدنی در یک کشور، نقش به‌سزایی ایفا کنند که اشاره به تعدادی از آن‌ها در این مقاله، خالی از لطف نخواهد بود:

بررسی موانع تحقق جامعه مدنی

الف) موانع فرهنگی در قالب متغیرهای فرهنگی بازدارنده:

۱- جمود فکری و عقلی:

۱-۱: قشری گری؛

۱-۲: نقل به جای عقل؛

۱-۳: اعتقاد به سحر و جادو و خرافات.

۲- ایستایی:

۲-۱: توقف مباحث علمی؛

۲-۲: جهان بینی التقاطی؛

۲-۳: مقابله با نوآوری؛

۲-۴: جهان بینی بسته.

۳- رسوم و سنن:

۳-۱: تعصبات غیرمنطقی؛

۳-۲: فرهنگ طبقاتی و اشرافی؛

۳-۳: تجمل پرستی؛

۳-۴: فرهنگ تزویر، ریا، تملق گویی، دروغ گویی، اختلاس.

ب) موانع اجتماعی در قالب متغیر و نهادهای اجتماعی بازدارنده:

۱- شالوده های سیاسی نامناسب:

۱-۱: استبداد؛

۱-۲: بی سامانی دولت؛

۱-۳: بی اعتنایی دولت به حقوق مردم؛

۱-۴: تشکیل حکومت های فامیلی؛

۱-۵: بی ثباتی سیاسی؛

۱-۶: فقدان امنیت؛

۱-۷: فقدان هویت ملی؛

۱-۸: عبور ناموفق و ناقص از مرحله دولت - ملت ساز؛

۱-۹: بروکراتیزه شد سیاست؛

- ۱-۱۰: دولت‌محوری و اتکای بیش از حد بر نقش دولت؛
- ۱-۱۱: ساختار فرهنگ سیاسی و رشدنیافتگی جامعه محوری.
- ۲- شالوده‌های اجتماعی نامناسب:
- ۲-۱: عدم وجود قوانین مالی، بازرگانی و مدنی مناسب؛
- ۲-۲: بی‌تفاوتی نسبت به قانون؛
- ۲-۳: تنوع یافتگی ساختاری و عدم برخورداری نسبی خرده نظام‌ها از استقلال نسبی؛
- ۲-۴: قانون‌گریزی؛
- ۲-۵: تبلیغات سوء مخالفان جامعه مدنی، به دلیل عدم درک و شناخت مبانی جامعه مدنی؛
- ۲-۶: عدم وجود تساهل و تسامح؛
- ۲-۷: عدم احترام به حیثیت و شخصیت افراد و عدم رعایت حقوق آنان.
- ۳- حاکمیت افراد و گروه‌های خاص:
- ۳-۱: طبقاتی بودن جامعه؛
- ۳-۲: عدم حضور مردم در نظام تصمیم‌گیری؛
- ۳-۳: فساد اجتماعی؛
- ۳-۴: بی‌اعتمادی مردم به دولت.
- ۴- نهادهای بازدارنده:
- ۴-۱: بی‌سوادی؛
- ۴-۲: جهل و ناآگاهی عمومی؛
- ۴-۳: فقدان و عدم گسترش مطبوعات.
- ۵- سنت‌های بحران‌زا در فرهنگ سیاسی:
- ۵-۱: سنت خودکامگی و استبداد؛
- ۵-۲: سنت خشونت، توطئه و تزویر؛
- ۵-۳: سنت تکروی و مرد محوری؛
- ۵-۴: کج‌اندیشی و فقدان تسامح سیاسی؛
- ۵-۵: بی‌اعتمادی، قانون‌گریزی و ریاکاری.

ج) موانع تولید

- ۱- ایستایی تولید:
 - ۱-۱: تولید سنتی؛
 - ۱-۲: تولید در مقیاس کوچک؛
 - ۱-۳: تک‌محصولی بود اقتصاد؛
 - ۱-۴: واگذاری امتیازات به خارجیان؛
 - ۱-۵: بیکاری نیروی کار؛
 - ۱-۶: غارت و چپاول استعماری.
- ۲- شالوده‌های مالی و پولی نامناسب:
 - ۲-۱: اخذ مالیات‌های بی‌رویه؛
 - ۲-۲: فرار از پرداخت مالیات؛
 - ۲-۳: نظام قیمت‌گذاری نادرست؛
 - ۲-۴: استثمار و بهره‌کشی ظالمانه.
- ۳- محدود بود بازار:
 - ۳-۱: وجود بازارهای بسته و محدود؛
 - ۳-۲: ایجاد موانع فراوان در راه گسترش تجارت و مبادله؛
 - ۳-۳: وجود دولت رانتی و در پی آن وجود بحران مالی؛
 - ۳-۴: عدم گسترش خدمت زیربنایی؛
 - ۴-۱: فقدان ارتباطات زیربنایی از قبیل جاده، راه‌آهن و بهداشت و ...؛
 - ۴-۲: پایدار بودن موانع توسعه؛
 - ۴-۳: عدم استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادها (بهمنی، ۱۳۸۴: ۳۹ - ۳۷).

نتیجه‌گیری

مفهوم جامعه مدنی، پس از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی و با از میان رفتن حکومت‌های دیکتاتوری فاشیستی، نازیستی (پس از پایان جنگ جهانی دوم) و کمونیستی به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مورد توجه بیشتری واقع شده است. این اصطلاح به‌طور گسترده‌ای به عنوان مفهومی توصیفی، جهت ارزیابی توازن بین اقتدار دولت و

نهادها و مؤسسات خصوصی به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، تمامیت طلبی به امحاء جامعه مدنی تعریف شده است؛ به طوری که رشد مؤسسات و باشگاه‌های خصوصی، گروه‌های فشار و اتحادیه‌های تجاری مستقل در جوامع پس از کمونیسم، به عنوان ظهور مجدد جامعه مدنی توصیف شده است (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۹) و احیای آن، ریشه‌های سیاسی داشته است. توجه به این حوزه، معلول گسترش بیش از حد دولت در اروپای شرقی بوده است. ولی مفهوم جامعه مدنی، روی برنامه‌های گسترش دموکراسی در مقابل دولت‌های گسترده کشورهای استقلال یافته و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هم تأثیر گذاشته است (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۳). جامعه مدنی، برای اینکه بتواند تأثیر لازم را بر دولت بگذارد و جلوی خودکامگی و اعمال فشار آن‌ها را بگیرد؛ باید آزادی و استقلال خود را حفظ کند و خصوصاً از لحاظ مالی خودکفا باشد. نتیجه آنکه، ساختار درونی نهادهای جامعه مدنی فارغ از قدرت است؛ هرچند ضد قدرت نیست.

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۸۷). جامعه مدنی و موقعیت آن در ایران، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۹ - ۱۸، وزارت ارشاد اسلامی.
- برزگر، علی (۱۳۷۶). برخی از ویژگی‌های جامعه مدنی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۴ و ۱۲۳، آذر و دی.
- پیوزی، مایکل (۱۳۸۷). یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، نشر هومس، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۱، تیر.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۲). سیر تکوین فلسفه مفهوم جامعه مدنی، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۱، تیر.
- جوان پور هروی، عزیز (۱۳۸۳). درآمدی بر معنا و مفهوم جامعه مدنی، فصلنامه فلسفی و ادبی اشراق، شماره ۱، پائیز.
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷). جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- سپهر، مسعود (۱۳۷۶). مؤلفه‌های جامعه مدنی ایران، دانشگاه اسلامی، شماره پنجم.

- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱). جامعه مدنی جهانی و حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش حقوقی و سیاسی، شماره ۷، پائیز و زمستان.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۸). جامعه مدنی، مجله اقتصاد و سیاست، تهران: طرح نو.
- قاسمی، یار محمد (۱۳۸۹). رابطه دولت و جامعه مدنی در ایران از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، مجله علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۱۶ (علمی - پژوهشی)، پائیز و زمستان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حکومت قانون و جامعه مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۲، تابستان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). حکومت قانون و جامعه مدنی، مجله کانون، شماره ۷۵، آذر.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۴). دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، نشر اختران، چاپ دوم.
- لاک، جان (۱۳۸۷). رساله دوم درباره دولت، ترجمه شهرام ارشد نیا، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مدیسون، جی (۱۳۷۷). جامعه مدنی، ترجمه سیمین رونقی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، زمستان.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و باسم موالی‌زاده، تهران: امیرکبیر.
- Lederman, Daniel and etal (1999). Violent crime: Does social capital, attar: 1-43: www. rose-net. com.
- Martinez, Ramiro, Lee (2009). On immigration and crime from crime and criminal: contemporary and classic reading in criminology edited by Frank scarcity ET al. axford university press.
- Morenoff, Jeffrey and Avraham Astro (2006). Immigration assimilation and crime: generational differences in youth violence in Chicago. From immigration and crime, race. Ethnicity and violence edited by Ramiro Martinez& Abel Valenzuela. new your university press.
- Rhineberger, M, Gayle (2003). Social disorganization, disorder, social cohesion, informal control: a reformation and test of systemic social disorganization theory. Western Michigan University, doctoral dissertation.
- Shaw, C. R. & McKay, H. D. (1931). Social Factors in Juvenia

Delinquency”, Report on the Causes of Crime, vol. II. New York, Plenum Press.

– Speller berg, A. (2001). Framework for the Measurement of Social Capital in New Zealand. Social Capital Programmed team. Statistics New Zealand.

– Vito Gennaro, Jeffrey, Maahs and Ronald M. Holmes (2007). Criminology Theory, Research, and Policy. Jones & Bartlett Learning.



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز